

بررسی قاعده سوق المسلمین و میزان حجیت آن

اعظم انصاری^۱

اشاره:

قاعده سوق المسلمین از جمله قواعد فقهیه عملیه ای است که دارای منفعت بسیاری در حیات مکلفین می‌باشد و برخی از احکام فقهی بر آن استوار است. این قاعده به این معناست که اخذ گوشت یا سایر محصولات حیوانی از بازار مسلمین اماره این است که حیوان موجود در آن با روش شرعی ذبح گردیده و مذکی می‌باشد. اساس این قاعده بر این پایه است که بازار مسلمین باید حفظ گردد و هر چه به نظام معاملات مسلمین صدمه بزند مطرود است. اعتماد کردن بر این قاعده ما را از بسیاری از مشکلات می‌رهاند و به عبارت دیگر این قاعده ابزاری در برابر عسر و حرج در برخی موارد است. در این نوشتار پس از شناخت معنای دقیق این قاعده و بررسی جایگاه استفاده از آن، قلمرو و اماریت قاعده مذکور و سپس رابطه آن با برخی قواعد فقهی دیگر مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: قاعده سوق المسلمین، دلیل، اماره، استصحاب، تذکیه

۱- کلیات

۱-۱ - واژه شناسی

۱-۱-۱ - سوق

مراد از سوق امکانه ای است که تحت سیطره مسلمین باشد، نه سوق به معنای خاص کلمه. در واقع باید طبع عام اصحاب سوق، اسلام باشد؛ به این صورت که یا به تمامی یا اغلبشان از مسلمین باشند. پس بازاری که همه یا اغلبشان از غیرمسلمین باشند، اعتباری ندارد.

بنابراین اگر اصحاب محله‌های تجاری از مسلمین باشند، اما فروشندگان موجود در آن غیرمسلمان باشند و آنها در عمل متصرف باشند، به این معنی که اصحاب محله‌های تجاری از آنچه در این جریانات می‌گذرد بی‌خبر باشند، به این سوق «سوق المسلمین» اطلاق نمی‌گردد.

۱-۱-۲ - المسلمین

منظور از مسلمین فرقه خاصی از مسلمانان نمی‌باشد، بلکه در این مورد فرقی بین فرقه مختلف اسلامی نمی‌باشد.

اماره سوق المسلمین مخصوص شیعه امامیه نمی‌باشد، بلکه شامل جمیع مسلمین می‌شود؛ حتی با این که برخی از این مذاهب به طهارت میت به دباغی اعتقاد دارند و یا ذبائح اهل کتاب را حلال می‌دانند.

سرّ این مطلب در آن است که:

اولاً؛ لفظ عام سوق در زمان صدور نصوص، فرق دیگر غیر شیعه را هم در برمی‌گیرد و تخصیصی بر این امر نیامده والا تخصیص اکثر لازم می‌آید که در نزد عرف مستهجن می‌باشد.

ثانیاً؛ روایاتی که از جمله مستندات این قاعده می‌باشند، با لفظ سوق المسلمین آمده اند و کلمه «المسلمین» مقید به فرقه خاصی از مسلمین نمی‌باشد.

۱-۲ - معنای قاعده

معنای این قاعده این است که بازار مسلمین اماره ای است براین که حیوان موجود در

آن بروفق روش شرعی مذکی شده است و تذکیه اش با جمیع شرایط معتبر حاصل گردیده است؛ چرا که حیوانی که بر وفق طریقه شرعی مذکی نشده، «میته» محسوب می‌شود که تناول گوشتش جایز نمی‌باشد و نماز خواندن در پوست آن صحیح نمی‌باشد.

برطبق اصول، چنانچه در تذکیه حیوانی شک نمائیم، با تمسک به استصحاب عدم التذکیه حکم به عدم تذکیه اش می‌دهیم؛ چرا که حیوان در حال حیاتش مذکی نمی‌باشد و در هنگام شک در حصول تذکیه آن بعد از رفتن روح از بدنش، عدم تذکیه را استصحاب می‌نمائیم.

این استصحاب محصول، حجت می‌باشد و مفید حکمی است مبنی بر این که حیوان «غیرمذکی» می‌باشد. متعاقباً بر این حکم آثاری مترتب می‌گردد؛ از جمله این که خوردن گوشت حیوان مورد نظر و نماز خواندن در پوست چنین حیوانی جایز نمی‌باشد.

اما در چنین مواردی برای رفع عسر و حرج در حیات مکلفین راهی وجود دارد که بر مبنای آن می‌توان از این استصحاب دست کشید و این راه حل در زمانی وجود دارد که این گوشت یا پوست از بازار مسلمین اخذ گردیده باشد. در چنین مواردی حکم می‌نمائیم که این چنین حیوانی مذکی بوده و بنابراین خوردن گوشت آن حلال است و از آنجا که پوستش طاهر می‌باشد، نماز خواندن در آن پوست صحیح می‌باشد.

۱-۳ - مکان فقهی قاعده سوق المسلمین

فقهای ما معمولاً در اثناء بحث از اعیان نجسه از این قاعده یاد می‌کنند. در این مبحث ابتدا آن بزرگواران تعدادی از اعیان نجسه را ذکر می‌نمایند که از جمله این اعیان نجسه «میته» می‌باشد.

میته هر حیوانی را گویند که روح از بدنش بدون تذکیه شرعی او خارج گردد. به عبارت دیگر «میته» بر حیوانی اطلاق می‌گردد که موتش بر طریق غیر شرعی باشد؛ خواه به مرگ طبیعی بمیرد و یا مرگش نتیجه ذبحی باشد که به غلط انجام گرفته است و جمیع شروط معتبر در ذبح که به طور مفصل در فقه اسلامی از آن یاد می‌شود، در مورد

آن انجام نگیرد.

در اثناء بحث از میته به مناسبت، مسأله دیگری مطرح میگردد و آن مسأله این است که گاهی در تذکیه حیوانی شک می‌نمائیم؛ مبنی بر این که آیا تذکیه شرعی در موردش انجام گرفته تا گوشتش حلال و پوستش طاهر باشد و مکلف بتواند از آن منتفع شود و یا این که تذکیه شرعی در موردش انجام نگرفته است؟ به همین مناسبت و در خلال همین مباحث قاعده «سوق المسلمین» مطرح می‌گردد.

۲- مستندات قاعده سوق المسلمین

۲-۱ - سیره متشرعه

۲-۲ - اجماع

۲-۳ - روایات

در اثبات این قاعده فقهی علمای اسلامی به مستنداتی تمسک جسته‌اند که، البته به نظر می‌رسد تنها یکی از اینها دارای اعتبار بوده و ملاک اصلی در میان ادله اثبات کننده این قاعده می‌باشد. اما ذکر سایر موارد هم خالی از فایده می‌باشد که ما در این قسمت به طرح آنها می‌پردازیم.

۲-۱ - سیره متشرعه

برخی از فقها یکی از ادله اثبات این قاعده را «سیره متشرعه» می‌دانند؛ با این توضیح که سیره و روش متدینین در طول تاریخ اسلام این چنین بوده که نسبت به خرید گوشت و پوست حیوانات حلال گوشت از بازار مسلمین بدون این که نسبت به تذکیه و عدم تذکیه آن تحقیق نمایند- اقدام می‌نموده‌اند؛ حتی در این مورد سیره پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز این گونه بوده است. مستند این ادعا روایات متعدد از این بزرگواران می‌باشد. از جمله این روایات، روایت حفص بن غیاث از امام صادق (ع) است که وی فرمود: «لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق».

از ظاهر این روایت استفاده می‌شود که اگر انسان در ارتباط با معاملات و خرید و فروش

در بازار همواره احتمال دهد که گوشت و پوست تذکیه نشده است، این گونه احتیاط بی‌موردی موجب اخلال و بی‌نظمی در سیستم بازار و روابط اجتماعی مسلمانان می‌شود که این وضعیت هرگز مورد پسند اسلام نمی‌باشد.

اما باید در پاسخ به علمایی که سیره متشرعه را یکی از ادله اثبات این قاعده می‌دانند، بیان داشت که سیره متشرعه حجیت ندارد؛ هرچند که گاهی از سیره متشرعه ظن حاصل می‌گردد. با این وجود استناد به سیره متشرعه در این باب خالی از اشکال نیست.

۲-۲- اجماع

عده‌ای در میان ادله اثبات این قاعده از «اجماع» یاد می‌کنند؛ براین مبنا که حجیت و اعتبار بازار مسلمین از زمانهای قدیم تا بحال امری اجماعی و مورد اتفاق است و احدی در حجیت سوق و این که سوق، اماره برتذکیه است، شک نکرده است.

لیکن ادعای اجماع در این خصوص با وجود دلایل محکم دیگر مثل «روایات» توجیهی ندارد و آن اجماع اصولی که یک دلیل مستقل و کاشف از قول معصوم باشد، در اینجا حاصل نمی‌باشد؛ بلکه این گونه اجماعات که مستند به ادله و مدارک دیگری هستند، «اجماع مدرکی» بوده که اعتباری ندارند. لذا استناد به اجماع نیز در این باب قابل توجیه نمی‌باشد.

۲-۳- روایات

محکم‌ترین دلیل و شاید تنها دلیل بر اثبات این قاعده روایات متعددی است که در این باب وارد گردیده است و ما یک یک آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- ۲-۳- قال الحلبي: «سألت أبا عبدا... عن الخفاف التي تباع في السوق؟ فقال: إستر وصل

فيها حتى تعلم أنه ميتة بعينه».

«از امام صادق (ع) در باره کفشهایی (نعلین هایی که از چرم ساخته می‌شدند) که در بازار فروخته می‌شود، سؤال کردم. حضرت فرمودند: بخر و در آن نماز بخوان مگر این که بدانی قطعاً از پوست مردار درست شده است».

در این روایت مقصود از بازار، بازار مسلمین است نه مطلق بازار؛ زیرا به طور کلی عنوان

قاعده «سوق المسلمین» است و در برخی از روایات این باب، کلمه سوق به کلمه مسلمین اضافه شده است. از جمله در روایتی که فضیل، زراره و محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل کرده اند که در همین بخش به آن اشاره خواهد گردید.

افزون بر آن، ادله اعتبار بازار مسلمین نسبت به تذکیه به نحو قضیه حقیقه نیست که هر آنچه در بازار و در هر بازار و هر موقع یافت شود ولو در بازار غیر مسلمین، اماره تذکیه باشد و دلالت بر پاک‌ی گوشت‌ها و پوست‌ها داشته باشد؛ بلکه اعتبار وحجیت بازار نسبت به تذکیه حیوان به نحو قضیه خارجیه است، یعنی ناظر به گوشت‌های موجود در بازار مسلمین بوده و هیچ گونه دلالتی بر بازار غیر مسلمانان و یا بازار مسلمانان که هنوز موجود نیست، ندارد. لذا قضایای خارجیه هم به طور مطلق در این مسأله به هر بازار دلالت ندارد.

از عبارت امام صادق(ع) که دستور به خریدن کفشهایی دادند که معلوم نیست از پوست و چرم حیوان تذکیه نشده ساخته شده یا خیر، استفاده می‌شود که بازار مسلمین نشانه و اماره تذکیه است، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

یعنی همین که گوشت و پوست حیوان حلال گوشت در بازار مسلمین یافت شود و برای فروش در قصابی‌ها و مغازه‌ها عرضه شده باشد، نشانه این است که آن گوشت‌ها پاک بوده و حیوانات مزبور مطابق احکام شرعی ذبح شده‌اند و نیاز به تحقیق و تفحص در این باب وجود ندارد.

ممکن است گفته شود که دستور امام(ع) به خریدن و نماز خواندن در آن پوست‌ها و چرم‌ها یک حکم ظاهری است که برای افرادی که به حکم واقعی شک دارند، قرار داده می‌شود تا از شک و حیرت و بلا تکلیفی در این باب خارج گردند.

این یک اصل عملی است و مطابق آن افراد وظیفه دارند که اشیاء را پاک و طاهر بدانند؛ مادام که خلاف آن ثابت نشده باشد.

در پاسخ به این عده بیان می‌شود که: از روایت امام جعفر صادق(ع) ظاهری بودن آن حکم استفاده نمی‌شود؛ زیرا در آن صورت «قاعده سوق» یک اصل غیر تنزیلی خواهد بود

که استصحاب عدم تذکیه که یک اصل تنزیلی است مقدم و حاکم بر آن خواهد بود. البته بناء بر مسلک صاحب المدارک که معتقدست: اصاله عدم تذکیه به تنهایی اصل محسوب نمی‌شود؛ و آن چیزی جز استصحاب در مورد شک در تذکیه نمی‌باشد و استصحاب هم حجیت ندارد؛ می‌توان بر ادعای این عده توجیهی نهاد؛ اما اولاً؛ ادله حجیت استصحاب، این ادعای صاحب المدارک را رد می‌نماید و ثانیاً؛ بر فرض قبول عدم حجیت استصحاب، ادله خاصه ای که دلالت بر حجیت اصاله عدم التذکیه می‌نمایند، قول صاحب المدارک را بی اعتبار می‌سازد.

۲-۳-۲ - روایت احمد بن ابی نصر از امام صادق (ع): «سألته عن الرجل يأتي السوق فيشتري جبه فراء لا يدري أذكيه هي أم غير ذكيه، أیصلی فیها؟ فقال: نعم. لیس علیکم المساله، إن الخوارج ضيقوا علی أنفسهم بجهالتهم إن الدین اوسع من ذلك».

«درباره مردی سؤال کردم که پوست دباغی شده ای را می‌خرد، ولیکن نمی‌داند تذکیه شده (و ذبح شرعی انجام شده) یا خیر؟ و در آن جایز است نماز بخواند؟ امام فرمودند: بلی، اشکالی بر شما نیست. همانا خوارج به دلیل نادانی کارها را بر خود سخت و تنگ گرفتند، ولیکن حوزه دین خیلی از این حالت وسیعتر است.»

این روایت نسبت به تذکیه حیوانی که شک داریم که تذکیه شده یا نه، ظهور دارد و بلکه بسیار گویا و روشن دلالت بر این دارد که در خصوص تذکیه آن، هیچگونه سؤال و پرسشی لازم نیست؛ بلکه حکم به تذکیه آن می‌شود و تنها اماره ای که در این مورد دلالت بر تذکیه دارد، همان سوق یا بازار مسلمین است.

با این که مقتضای اصالت عدم تذکیه، عدم جواز نماز خواندن در آن پوست دباغی شده است، ولیکن امام (ع) فرمودند: اشکالی ندارد. بنابراین استفاده می‌شود که صرفاً در بازار بودن پوست دباغی شده، اماره و دلیل بر تذکیه آن پوست است.

۳-۳-۲ - روایت ابن ابی نصر از امام رضا (ع): «قال: سألته عن الخفاف يأتي السوق فيشتري الخف لا يدري أذكي هو أم لا؟ ما تقول في الصلاه فيه وهو لا يدري أیصلی فیہ؟ قال علیہ السلام: نعم أنا أشتري الخف من السوق ویصنع لی وأصلی فیہ و لیس علیکم المساله».

«از امام رضا(ع) پرسیدم در باره نماز خواندن با کفشهایی که در بازار موجود است و کسی از آنها می‌خرد و نمی‌داند (چرم آن) تذکیر شده و پاک است یا خیر، چه می‌فرماید؟ امام(ع) فرمودند: من آن کفش را از بازار می‌خرم و می‌پوشم و در آن نماز می‌خوانم و اشکالی بر شما نیست».

۴-۳-۲ - روایت حسن بن جهم: «قال: لابی الحسن (ع) اعترض السوق فاستترى خفا لا ادري اذكى هو ام لا؟ قال (ع): صل فيه قلت: فالتعل قال (ع): مثل ذلك. قلت: انى اضيق من هذا. قال: اترغب عما كان ابوالحسن (ع) يفعله».

«گفتم به ابی الحسن(ع) که وارد بازار شدم و کفشی را خریدم که نمی‌دانم مذکی است یا خیر؟ گفت: در آن نماز بخوان. گفتم: نعل چطور؟ گفت: مثل آن است. گفتم: من از این جهت در مضیقه هستم. گفت: آیا رغبت نمی‌کنی از آنچه که ابوالحسن آن را انجام می‌دهد؟» و دلالت این روایت بر اماریت سوق می‌باشد.

۵-۳-۲ - صحیحہ فضیل و زرارہ و محمد بن مسلم از اباجعفر(ع): «انهم سألوا اباجعفر(ع) عن شراء اللحوم من الأسواق ولا يدري ما صنع القصابون فقال: كل، إذا كان ذلك في السوق المسلمين ولا تسأل عنه».

«پرسیدند در مورد خرید گوشت‌هایی از بازار که نمی‌دانند چگونه قصابان آنها را ذبح کرده‌اند. فرمود: بخور چنانچه در بازار مسلمین بود و از آن سؤال مکن».

۶-۳-۲ - مؤتقه إسحاق بن عمار از عبد صالح(ع): «لا بأس بالصلاه في الفراء اليماني وفيما صنع في أرض الإسلام. قلت: فإن كان فيها غير أهل الإسلام؟ قال: إذا كان الغالب عليها المسلمين فلا بأس».

«عبد صالح(ع) فرمود: نماز در فراء یمانی و آنچه در سرزمین اسلام ساخته می‌شود، اشکالی ندارد. گفتم: اگر در آن غیر اهل اسلام باشد، چطور؟ فرمود: اگر اغلب در آن مسلمین باشند، اشکالی ندارد».

۳- متفرعات قاعده سوق المسلمین

بحث در مورد این است که محدوده اعتبار حجیت قاعده سوق المسلمین تا چه اندازه است؟

باید گفت که شکی نیست که قدر متیقن آن اثبات تذکیه در مورد گوشت و پوست حیوان حلال گوشت است که در بازار مسلمین برای فروش عرضه می‌گردد. چنانچه ما نسبت به تذکیه آن شک نمائیم، صرف موجود بودن آن در بازار مسلمین باعث رفع این شک خواهد شد؛ ولذا بازار مسلمین اماره بر تذکیه و پاکی آن گوشت‌ها خواهد بود.

اما این که آیا این قاعده اثبات مالکیت هم می‌کند، جای بحث است. ظاهراً آنچه اماره مالکیت است، قاعده ید می‌باشد و صرف این که جنسی در بازار موجود باشد، هیچگونه دلالتی بر مالکیت افراد بر آن مال ندارد.

نسبت به اجناسی که معامله آنها متوقف بر طهارت آنهاست از قبیل مایعات مصرفی، اثبات طهارت در آنها از طریق اصل طهارت است که مطابق آن، حکم به طهارت آنها می‌شود، مگر این که معلوم النجاسه باشد یا قبلاً نجس بوده که در این صورت استصحاب نجاست جاری می‌شود و صرف این که در بازار این گونه اجناس معامله می‌شوند، از این جهت آنها را محکوم به طهارت نمی‌کند.

به عبارت دیگر کاربرد قاعده سوق المسلمین در مورد اثبات طهارت و نجاست گوشت یا پوستی که مشکوک التذکیه بوده و لذا این امر سبب شده باشد که نسبت به طهارت و نجاست گوشت و پوست هم شک حاصل گردد، بدین نحو است که: اولاً بازار اماره بر تذکیه آن گوشت می‌شود و به دنبال آن طهارت گوشت که از آثار تذکیه است ثابت می‌گردد. در مورد اثبات حلیت نیز به همین طریق عمل می‌گردد: یعنی اگر نسبت به حلال یا حرام بودن گوشتی شک داشته باشیم و شک ما هم ناشی از شک در تذکیه و عدم تذکیه حیوان باشد، از بودن گوشت در بازار مسلمین حلال بودن آن مستقیماً اثبات نمی‌شود؛ بلکه ابتدا مذکی بودن آن به واسطه بازار اثبات می‌شود آنگاه حلیت گوشت که از آثار تذکیه است به دنبال آن ثابت می‌گردد.

۲-۳- اماریت قاعده سوق المسلمین

موضوعی که باید پیرامون قاعده سوق المسلمین مدنظر قرار گیرد، این است که آیا این قاعده اماره است یا اصل و در صورت اصل بودن، آیا اصل تنزیلی و احرازی است یا اصل غیر تنزیلی و غیر احرازی؟

ابتدا در مورد اماره و اصل نکاتی را مختصراً یاد آور می‌شویم و سپس با توجه به این نکات مشخص می‌نمائیم که قاعده سوق اماره است یا اصل؟
در مورد فردی که از واقعیت حکم یا موضوع مربوط به حکم اطلاعی ندارد و وظایف و تکالیف خود را نمی‌داند، راهها و دلایلی مشخص شده که با استفاده از آنها شخص از شک و تردید رهایی پیدا می‌کند.

این شیوه ها و دلایل دوگونه اند: الف- امارات ب- اصول
الف- اماره

اماره در لغت به معنای علامت و نشانه است و در اصطلاح دلیلی را گویند که به نحو کاشفیت ناقص کاشف از واقع می‌باشد؛ مثل مواردی که نسبت به واقع افاده ظن و گمان می‌نماید، همچون خبر واحد که هرگاه از جانب شارع معتبر شناخته شود، گفته می‌شود که کاشفیت اماره کامل و تمام می‌شود و از آنها به «امارات معتبره» تعبیر می‌گردد.
بدین ترتیب اماره حالت طریقیّت نسبت به کشف احکام شرعی واقعی دارد و جعل شارع از باب تتمیم کشف و کامل کردن کاشفیت اماره است.

نظر به این که واقع ممکن است حکم شرعی باشد یا موضوعی که مربوط به حکم شرعی است، از این لحاظ دلیل و اماره‌ای هم که کاشف واقع خواهد بود دو نوع است: چنانچه اماره در جهت تعیین حکم و تکلیف باشد آن را «اماره حکمی» گویند، مثل این که خبر واحدی مستحب بودن روزه را در برخی روزها بیان می‌دارد؛ اما چنانچه شخص در خصوص یکی از موضوعات جهل دارد، ولیکن حکم موضوع را می‌داند، مثلاً احکام مربوط به مالکیت را می‌داند، ولی خانه ای که شخص در آن متصرف است نمی‌داند آن شخص

مالک آن خانه است یا خیر؟ در اینجا اصطلاحاً گفته می‌شود که شبهه موضوعیه وجود دارد که با استفاده از اماره موضوعیه قاعده ید و این که تصرف، اماره مالکیت است شبهه برطرف شده و به موجب آن به نفع متصرف حکم می‌شود. این گونه امارات را که در شبهات موضوعیه جاری است، «امارات موضوعیه» گویند.

ب- اصل

اصل قاعده‌ای است که در موارد شک از آن استفاده و وضعیت مورد شک به وسیله آن روشن می‌شود. اصل بر دو نوع است: اصل لفظی و اصل عملی.

اصول لفظیه اصولی هستند که به موجب بناء و سیره عقلاً در باب ادله لفظیه جاری شده و به کمک آن اصول، مراد شارع از الفاظ دلیل به دست می‌آید؛ مانند اصل عموم یا اصل حقیقت.

اصول لفظیه غالباً به معنای اماره است منتهی با واژه اصل نامیده می‌شوند.

اصول عملیه قواعد و اصولی هستند که در مواردی که دلیلی بر حکم وجود ندارد و همین عدم دلیل موجب تحیر و شک در مکلف شده به موجب ادله خاصی تأسیس شده و تردید مکلف را در مقام عمل از بین می‌برد. مانند اصل برائت یا اصل تخییر.

اصل، که در مقابل اماره مطرح می‌گردد همان اصل عملی است. اصل عملی خود به جهتی دو نوع است: اصل تنزیلی و اصل غیر تنزیلی.

اصل تنزیلی دلیلی را گویند که نوعی از کاشفیت نسبت به واقع در آن وجود دارد، ولیکن شارع آن را از این جهت که کاشف از واقع باشد معتبر نکرده بلکه در مقام عمل مقرر کرده که به آن توجه شود و مورد عمل قرار گیرد و آن اصل را تعبداً به منزله واقع لحاظ کرده که آثار و احکام دلیل کاشف را نیز داشته باشد. به اصل تنزیلی «احراز» نیز می‌گویند.

اصل غیرتنزیلی به دلیلی گفته می‌شود که هیچگونه کاشفیتی از واقع و احکام واقعی ندارد و بلکه صرفاً در حال شک و در مقام عملی براساس حجت ظاهری به آن عمل

می‌شود. به اصل غیرتنزیلی «غیراحرازی» نیز می‌گویند.

حال در بررسی قاعده سوق المسلمین از لحاظ اماره یا اصل بودن باید گفت شایسته نیست که ما این قاعده را یک اصل غیرتنزیلی بدانیم؛ چرا که اصاله عدم التذکيه بر آن حاکم خواهد شد و جایی برای جریان آن باقی نمی‌ماند. بعلاوه عده ای که سیره متدینین را هم از ادله اثبات این قاعده می‌دانند، معتقدند که متدینین با این که می‌دانند نماز خواندن در پوست تذکيه نشده و خوردن گوشت میته جایز نیست، مع الوصف گوشت و پوست مشکوک التذکيه را از بازار مسلمین می‌خرند و آثار تذکيه را بر آن بار می‌کنند؛ چرا که آنها بازار را کاشف و طریقی می‌دانند از این که جنس موجود در آن تذکيه شده است نه این که به صرف تعبد و فقط در مقام عمل آن را مذکی بدانند.

اما در تشخیص اماره یا اصل تنزیلی بودن قاعده سوق المسلمین باید گفت که: این قاعده «اماره» می‌باشد. چرا که اماره همان‌گونه که قبلاً هم به نوعی اشاره گردید، متقوم به دو امر است:

اول این که: در دلیل، جهت طریقی و کاشفیت از واقع لحاظ گردد؛ هر چند کاشفیت ناقص باشد. کاشفیت هم یک امر تکوینی است که صرفاً بدنبال عوامل و اسباب تکوینی خود حاصل می‌شود؛ مثل برطرف کردن تشنگی با آب.

دوم این که: جاعل در مقام جعل حجیت برای اماره، همان جهت کاشفیت اماره را در نظر بگیرد و معتبر شدن اماره برای شارع هم کاشفیت اماره باشد نه صرف این که دستور دهد به طور تعبدی به دلیل عمل شود.

بدون تردید گوشت و پوستی که در بازار مسلمان‌ها به فروش می‌رسد، کاشف از مذکی بودن آنهاست؛ چه این که نوعاً مسلمانان می‌دانند باید حیوان مذکی شود و گوشت تذکيه نشده در بازار عرضه نمی‌کنند. از طرفی آن گروه که معتقد به اعتبار سیره متدینین هستند می‌گویند: سیره متدینین مثل سیره عقلاء نیاز به تأیید و امضای شارع ندارد؛ بلکه سیره متدینین چون اجماع است که از همان ابتدا عملشان کاشف از موافقت رأی معصوم نیز

هست.

در این قاعده نیز به لحاظ این که تذکيه از موضوعات شرعیه است ارتباطی به عقلا از آن جهت که عقلا هستند ندارد، بلکه از عناوین شرعی است که به سیره متدینین و متشرعه مرتبط است.

از برخی روایات این باب هم اماره بودن این قاعده استفاده می‌شود؛ از جمله روایت اسحاق بن عمار از عبد صالح امام موسی کاظم (ع) که فرمودند: «لابأس بالصلاه فی الغراء الیمانی و فیما صنع فی أرض الاسلام. قلت: فان كان فیها غیر أهل الاسلام؟ قال: إذا كان الغالب علیها المسلمین فلا بأس».

روایت دیگر روایت اسماعیل بن عیسی به نقل از امام رضا (ع) است که فرمودند: «فیها علیکم أتمم أن تسألوا عنه إذا رأیتم المشرکین یبیعون ذلك وإذا رأیتم یصلون فیه فلا تسألوا عنه».

امام (ع) سؤال و تفحص از تذکيه گوشت را مقید به فروش آن توسط مشرکین کردند و در صورتی که مسلمان باشند و در روی آن پوست‌ها نماز بخوانند سؤال و تحقیق را لازم ندانستند. این مطلب حاکی از این است که احتمال تذکيه شدن گوشت‌هایی که در بازار مسلمین موجود دارد، به مراتب بیشتر است. این معنی همان جهت کاشفیت و اماره بودن بازار مسلمان‌هاست.

در نتیجه باید گفت که با توجه به این دلایلی که ذکر گردید، قاعده سوق اماره است و اصل نیست؛ نه اصل تنزیلی و نه اصل غیر تنزیلی.

۳-۳- رابطه قاعده سوق المسلمین با قاعده ید

بحث مهم و اساسی که درباره این قاعده مطرح می‌گردد، این است که آیا بازار مسلمانان مستقلاً اماره تذکيه است و اثبات تذکيه می‌کند و در عرض قاعده ید به حساب می‌آید یا این که اماره بر تذکيه صرفاً ید مسلمان است و بازار کاشف از ید مسلمان است و در طول قاعده ید محسوب می‌شود؟

در این رابطه دو قول وجود دارد:

۱-۳-۳ - در عرض بودن قاعده سوق نسبت به قاعده ید

یک قول این است که بازارمسلمین مستقلاً اماره تذکيه است و البته ید مسلم هم اماره ديگر بر تذکيه است. در استدلال به این نظر این گونه بیان می‌شود که: آنچه از سيره متدینین در این مورد استفاده می‌شود این است که آنها بدون تفحص و سؤال، به بازار مسلمانان اعتماد می‌کردند و صرف وجود گوشت و سایر اعضای حیوانات حلال گوشت در بازار را علامت تذکيه می‌دانستند. حتی باید گفت که اماره بودن بازار مسلمانان بر تذکيه حیوان قویتر از اماره بودن ید مسلم بر تذکيه است؛ زیرا می‌دانیم مسلمانان به حکم آیه «إلا ما ذکیتم...» (آیه ۳ سوره مائده) از خوردن گوشت غیر مذکی پرهیز می‌کنند. لذا وقتی در بازار به طور فراوان گوشت مورد معامله واقع می‌شود، ظن قوی حاصل می‌شود که آن گوشت‌ها تذکيه شده‌اند و این ظن به مراتب قوی‌تر از ظنی است که گوشت در دست فردی باشد که مراعات احکام شرعیه را نمی‌کند یا شرایط تذکيه را رعایت نمی‌کند.

توضیح فوق مبتنی بر این بود که مبنای حجیت سوق، سيره متشرعه و متدینین باشد؛ اما بنابراین که دلیل ومدرك قاعده اخبار و روایات باشد، مطلب از این واضح‌تر است و از بسیاری روایات اماره بودن سوق بر تذکيه به طور مستقل استفاده می‌شود.

مثلاً از روایت امام رضا(ع) که می‌فرماید: «من چرم را از بازار می‌خرم و در آن نماز می‌خوانم و اشکالی هم بر شما نیست و لزومی ندارد سؤال و تفحص کنید». استفاده می‌شود که منظور امام(ع) از عدم لزوم سؤال، عدم سؤال نسبت به تذکيه و عدم تذکيه است؛ نه نفی سؤال از این که فروشنده مسلمان است یا خیر؟ لذا روایت مذکور بیانگر این است که بودن گوشت و پوست در بازار اثبات‌کننده تذکيه است و ديگر به تفحص و سؤال نیازی نیست و چنانچه در بازار کفار و مسلمان‌ها مشترک باشند و یا فروشنده در بازار کفار بوده باشد، در این حالات باید تحقیق و تفحص کرد و صرف بودن گوشت در چنین بازاری اثبات تذکيه نمی‌کند؛ مگر این که غالب در بازار، مسلمان‌ها باشند.

روایت زیر به نقل از امام رضا(ع) که از قول اسماعیل بن عیسی نقل شده بر این مطلب دلالت دارد:

«سألت أبا الحسن (ع) عن جلود الفراء يشتريها الرجل من سوق من أسواق الجبل أيسأل عن ذكاته إذا كان البائع مسلماً غير عارف؟ قال: عليكم أنتم أن تسألوا عنه إذا رأيتم المشركين يبيعون ذلك و إذا رأيتم يصلون فيه فلا تسألوا عنه».

از امام رضا(ع) درباره پوست‌های دباغی شده که در بازاری از بازارهای جبل وجود دارد و شخصی از آنها می‌خرد، پرسیدم: اگر فروشنده مسلمان ناآشنا باشد آیا لازم است نسبت به تذکیر آن سؤال و تحقیق به عمل آید؟ امام(ع) فرمودند: چنانچه ببینید مشرکین آن را می‌فروشند در این صورت تحقیق و تفحص بر شما لازم است؛ اما اگر دیدید(مسلمین) که در آن نماز می‌خوانند، تحقیق و سؤال لازم نیست.

می‌توان گفت: این روایت حتی بیانگر این نکته نیز هست که بازار چنانچه مخصوص به مسلمین باشد، دلالتش بر تذکیر از دلالت ید مسلم، بیشتر است؛ خصوصاً اگر آن مسلمان در بازار مخصوص به کفار باشد یا در بازار مشترک بین مسلمانان و کفار باشد.

از روایات دیگری که به اماره بودن بازار مسلمین بر تذکیر به طور مستقل(قطع نظر از ید مسلم) دلالت دارد، روایت اسحاق بن عمار از امام کاظم(ع) است که فرمود: «لابأس بالصلاه في الفراء اليماني وفيما صنع في أرض الاسلام. قلت: فإن كان فيها غير أهل الاسلام؟ قال: إذا كان الغالب عليها المسلمین فلا بأس».

از نماز خواندن در پوست دباغی شده یمانی و آنچه در سرزمین اسلام ساخته می‌شود پرسیدم، فرمود: چنانچه در آنجا از غیر مسلمانان وجود داشته باشند، ولی اکثر آنها مسلمان باشند، اشکالی ندارد.

این روایت ظهور در اماره بودن بازار مسلمین نسبت به تذکیر دارد و حتی صرف وجود گوشت و پوست در سرزمین اسلام اثبات تذکیر می‌کند و به طریق اولی باید گفت بازار مسلمین اثبات کننده تذکیر و اماره بر تذکیر است.

روایت دیگر در این رابطه، روایت سکونی از امام صادق(ع) به نقل از امیر المؤمنین(ع) است با این بیان که: «أن امیر المؤمنین(ع) سئل عن سفره وجدت فی الطریق مطروحه کثیر لحمها وخبزها وجنیها بیضها وفیها سکین فقال امیر المؤمنین یقوم مافیها ثم یوکل لانه یفسد ولیس له بقاء فاذا جاء طالبها غرموا له الثمن، قیل له امیر المؤمنین لایدری سفره مسلم او مجوسی؟ فقال(ع): هم فی سعه حتی یعلموا».

از امیر المؤمنین(ع) سوال شد: در راه سفره‌ای گسترده شده که در آن گوشت و نان و پنیر و تخم مرغ و یک چاقو وجود دارد. حضرت فرمودند: آنچه داخل سفره است قیمت می‌شود، آنگاه خورده می‌شود؛ زیرا آنها فاسد شدنی بوده و باقی ماندنی نیستند و اگر صاحب آن پیدا شود، پول آن خوردنیها به او داده می‌شود. پرسیده شد: معلوم نیست سفره مسلمان بوده یا سفره فرد مجوسی؟ امام(ع) فرمودند: آنها در رخصت و وسعت قرار دارند، مگر این که (از حقیقت مطلب) آگاه باشند.

از روایت فوق استفاده می‌شود که سفره‌ای که در سرزمین اسلام گسترده شده و خوردنیهایی از قبیل گوشت و... داخل آن بوده، کاشف از ثبوت تذکیه است؛ چرا که در بلاد اسلامی پیدا شده و این که امام(ع) حکم به قیمت گذاشتن و پرداخت غرامت به مالک کردند به دلیل قاعده احترام مال مسلمان است که از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که فرمودند: «سباب المؤمن فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه معصیه و حرمة ماله کحرمة دمه».

یعنی دشنامگویی به مؤمن نافرمانی است و جنگیدن با او کفر است و خوردن گوشتش گناه است و احترام مال مؤمن مانند احترام خون او است.

همچنین در خطبه حجه الوداع خطاب به انسانها فرمودند: «ان... عزوجل حرم علیکم دمائکم و امواتکم و اعراضکم».

یعنی خداوند عزوجل بر شما ریختن خون و از بین بردن اموال و اعراض یکدیگر را حرام نموده است.

این امر به دلیل قاعده «من أتلف مال الغير فله ضامن» بوده و همین حکم در

خصوص مالک غیرمسلمان که در ذمه دولت اسلامی قرار گرفته یا از معاهدین با مسلمانان بوده باشد نیز جاری است.

۲-۳-۳- در طول بودن قاعده سوق نسبت به قاعده ید

قول دیگر در باب اماره بودن این قاعده این است که بازار مسلمانان به طور مستقل اماره تذکیه نمی‌باشد؛ بلکه ابتدائاً اماره برید مسلم است و آنگاه ید مسلم اماره بر تذکیه است.

از موجود بودن گوشت و پوست در بازار مسلمین به دست می‌آید که مسلمانان آنها را در اختیار دارند و ید مسلمان هم نشانه و اماره برمذکی بودن آن گوشت‌هاست.

در اصطلاح مطابق این نظر گفته می‌شود که: بازار اماره بر اماره است.

در حقیقت عده ای معتقدند که از خلال نصوص فهمیده نمی‌شود که سوق، به طور تبعدی اماره ای بر تذکیه است؛ به این معنی که اماریتش به جعل از سوی شارع مقدس مانند یک تأسیس جدید برای حکم شرعی باشد. بلکه قرار دادن سوق به عنوان اماره تذکیه به یک نکته عقلایی برمی‌گردد و آن کاشفیت سوق از این است که بایع مسلمان است و مطابق شرایط شرعیه تذکیه عمل می‌نماید. با این شرح که وجود محلی که از آن به بازار یاد می‌کنیم، جایی است که غالب فروشندگان یا همه آنها مسلمان هستند؛ وغالب مسلمین تحفظ بر احکام شرعیه دارند و از جمله احکام شرعیه ای که مسلمین مراعات می‌کنند، شروط شرعیه معتبر در تحقق تذکیه است. بنابراین گرفتن پوست یا گوشت از دست کسی که مسلمان است، کاشف از تحقق شرایط مطلوبه در تذکیه می‌باشد.

اگر معتقد نباشیم که حجیت سوق المسلمین یک قضیه تبعدیه از سوی شارع مقدس است؛ پس سوق المسلمین بما هو سوق المسلمین هیچ اعتباری ندارد. والا اگر معتقد به نظر اول باشیم (اماریت مستقل سوق المسلمین) اگر گوشتی که مشکوک التذکیه است و در دست کافری می‌باشد به مسلمانی که مقید به تعالیم شریعت اسلامی نیست، منتقل شود، همین امر کفایت می‌کند به این که بگوئیم خوردن آن گوشت حلال و پوستش ظاهر

است.

لذا بنا بر نظر گروه دوم برای این که به این قاعده اعتماد کنیم و آن را در زندگی روزمره خود جاری سازیم، قیدی لازمست؛ و این قید، عقلایی است که عقلاً آن را احراز می‌نمایند و آن را به عنوان نکته ای برای حجیت سوق المسلمین قرار می‌دهند و آن قید این است که: چنانچه مسلمین در بازار یافت شوند و نهاد حاکم بر بازار اسلام باشد، کشف می‌کنیم از این امر که ید این بایع، ید مسلم است؛ و ید مسلم کاشف از تحقق شروط تذکیه معتبره برای حلیت و طهارت است.

البته باید به این نکته نیز توجه داشت که وقتی می‌گوئیم مسلمان، منظور کسی نیست که تنها شهادتین را گفته است؛ بلکه مسلمان یعنی کسی که مراعات احکام شرعیه را می‌کند و به آن مقید است.

ثمره این دو قول در اینجا ظاهر می‌شود که مطابق قول اول (اماره بودن بازار مسلمین بر تذکیه به طور مستقل) چنانچه معلوم نباشد فروشنده گوشت یا پوست، مسلمان است یا خیر؛ اگر فروش در بازار مسلمین باشد، حکم بر تذکیه می‌نمائیم و اگر معلوم باشد که فروشنده در بازار مسلمین کافر است، منتهی احتمال داده شود که گوشت را از دست مسلمان و از بازار مسلمانان خریده است، در این صورت نیز به واسطه اماره بودن بازار بر تذکیه، حکم بر تذکیه می‌شود.

اما بنا بر این قول که بازار اماره بر تذکیه نباشد، بلکه اماره برید مسلم باشد و در اصطلاح اماره بر اماره باشد، اگر فروشنده در بازار مسلمین، غیرمسلمان باشد، در این صورت بازار به عنوان اماره اثری ندارد و حکم به عدم تذکیه می‌شود؛ مگر این که اماره بودن سوق مسلمین را مقید به نبودن گوشت در دست غیرمسلمان بدانیم یا این که بگوئیم همچنان که بازار مسلمین اماره بر تذکیه است، ید کافر اماره بر عدم تذکیه است؛ آنگاه این دو اماره با هم تعارض پیدا کرده و به جهت تعارض، هر دو دلیل از اعتبار ساقط می‌شوند و نهایتاً مطابق اصل عدم تذکیه، حکم به عدم تذکیه داده می‌شود؛ در غیر این حالت نمی‌توانیم اماره بودن

بازار بر تذکیه را نادیده بگیریم. به نظر می‌رسد، نظر اخیر موجه و عقلائی تر است.

۴-۳- فروع فقهی

در این قسمت چند فرع فقهی را که در دنباله این بحث مطرح می‌شود، اشاره می‌نمائیم:

الف- وقتی چیزی خارج از سوق مانند پوستی که در بیان‌های بی آب و علف رها شده باشد، یافت شود آیا این مورد نیز از موارد اعمال قاعده می‌باشد؟

اکثریت فقها در این مورد بر این عقیده اند که: آنچه در سرزمین مسلمین به صورت رها شده یافت شود، چنانچه بر آن اثر استعمال باشد، محکوم به طهارت است، اما احوط در مورد آن اجتناب است.

ب- فرع فقهی دیگر این است که اعتماد نمودن بر ید مسلم برای اماره بودن بر تذکیه، مخصوص به این است که تعامل مسلمان با آنچه در اختیار او است، تعامل به مذکی باشد؛ مانند عرضه کردن پوست‌ها برای فروش یا پوشیدن آنها در حین نماز یا لمس آن با رطوبت و شبیه آن. اما اگر تعاملش با آنچه تحت ید او است، به این کیفیت نباشد، مثلاً احتمال بدهیم که آن را نگه داشته تا آتش بزند یا طعمه حیوانات قرار دهد یا برای کود زمین از آن استفاده کند و... این امر (تحت ید بودن) در اثبات تذکیه شرعیه برای ترتب حلیت و طهارت مفید نمی‌باشد.

۵-۳- برخی تطبیقات قاعده سوق المسلمین

بعد از این که اقوال مختلف درباره اماریت مستقل سوق یا اماره بر اماره بودن آن را دریافتیم، به برخی از تطبیقات این قاعده و در واقع به طرح چند مسئله مبتلابه در این زمینه می‌پردازیم:

۱- ۵-۳- اگر در بازار مسلمین مصنوعات ساخته شده از پوست حیوانات که در دول کافره

تهیه و فراهم شده‌اند وجود داشته باشد و ما جزم داشته باشیم بر این که مسلمانی که آنها را وارد نموده است بی مبالغات نسبت به تحقق تذکیه می‌باشد؛ خرید این گونه مصنوعات به استناد قاعده سوق المسلمین جایز نیست. برای این که اگر ما معتقد به اماره بر اماره بودن قاعده

سوق باشیم، در این مورد هرچند کالا در بازار مسلمین به فروش می‌رسد، اما اماریت سوق بر تذکیه مشروط بر این است که اهل بازار بی مبالات نسبت به مسائل و احکام شرعی نباشند و با بی مبالاتی و سهل انگاری نسبت به تعالیم شرعی، قاعده سوق ارزشی ندارد.

از طرف دیگر چنانچه معتقد به اماریت مستقل قاعده سوق هم باشیم، خرید این گونه محصولات جایز نیست، چرا که از روایات که مبنای ما در اثبات اماریت قاعده می‌باشند، فهمیده می‌شود که چون این کاشف واقع بود، کشف ناقص آن را متمیم کرد؛ اما در اینجا چون کالا مسلم است که در دول کافره فراهم آمده لذا کشف ناقصی وجود ندارد، بنابراین اماره ای هم در کار نیست.

۳-۵-۲ - چنانچه پوست‌هایی را در بازار مسلمین یافتیم که از بلاد کافره وارد شده‌اند، ولی بدانیم که این دول کافره، پوست‌ها را از سرزمین‌های اسلامی وارد کرده‌اند؛ حکم به طهارت آنها می‌دهیم.

۳-۵-۳ - چنانچه پوست‌هایی را در بازار مسلمین یافتیم که از بلاد کافره وارد شده‌اند، ولی بر ما معلوم نیست که این دول کافره آنها را از سرزمین‌های اسلامی وارد کرده‌اند یا خیر؛ ولی احتمال عقلی می‌دهیم که پوست‌ها را از بلاد اسلامی وارد کرده‌اند؛ به این معنی که جزم بعدم وارد شدن آن پوست‌ها از بلاد اسلامی نداریم، حکم به طهارت می‌نماییم.

۳-۵-۴ - هنگامی که پوست‌هایی را در بازار اسلامی یافتیم و جزم داریم به این که آنها را از بلاد دیگری وارد کرده‌اند، اما نمی‌دانیم که دولتی که پوست‌ها از آنجا وارد شده‌اند دولت اسلامی بوده است یا خیر؟ در این حالت حکم به طهارت می‌دهیم.

۳-۵-۵ - اگر منجزا بدانیم که در برخی محله‌های بازار اسلامی، گوشت غیرمذکی وجود دارد و امکان تشخیص آن قسمت‌ها از غیر آنها ممکن نباشد، چاره‌ای جز ترک خرید از آن محلات بازار نیست؛ چرا که بعد از علم به این که در برخی از محله‌های آن، گوشت غیرمذکی هست، سوق از اماریت می‌افتد. زیرا بازار اماره است هنگام شک در تذکیه، نه هنگام جزم به عدم آن از خلال علم بوجود غیرمذکی در بازار.

۳-۵-۶ - اگر کافری به ما خبر دهد که مثلاً پوست موجود در دستش را از سرزمین اسلامی خریده یا از بازار اسلامی تهیه کرده و ما به دروغ کلامش آگاه نباشیم، عده‌ای معتقدند که

پوست ظاهر را بنمائیم.

۷-۵-۳- چنانچه مسلمانی در بازار بلاد کافره، جنسی را بیابد که به طریقی معلوم گردد که در یکی از دول اسلامی ساخته شده است فرضاً روی پوست نوشته شده باشد، طبق رأی مشهور بنا را بر طهارت می‌گذاریم.

۶-۳- سؤال و جستجو در باب تذکیه

بحث در اینجا است که آیا سؤال مکلف در باب تذکیه پوست یا گوشتی که در بازار مسلمین عرضه گردیده، حرام است یا خیر؟
به نظر می‌رسد باید قائل به تفصیل گردید:

الف- اگر سؤال از باب وسواس باشد، این گونه تفحصی حرام می‌باشد.

ب- اگر تفحص از باب سبک شمردن قواعد شرعی باشد، این عمل هم مشمول حرمت است.

ج- اگر جستجو و تفحص از باب اجتناب از افتادن در وادی حرام و درگیر شدن در مشتهات باشد، سؤال واستفسار اشکالی ندارد؛ هرچند در این حالت هم در برخی نصوص آمده که تفحص ناپسند است.

۷-۳- نسبت قاعده سوق المسلمین با دلایل اثباتی دیگر

ممکن است در جریان اجرای قاعده سوق، برخی از ادله دیگر هم جریان داشته باشند، که در این صورت با قاعده سوق تعارض می‌یابند.

مثلاً در خصوص گوشتی که در فروشگاهها به فروش می‌رسند، با توجه به اجرای قاعده سوق در این مورد حکم به تذکیه می‌شود. در عین حال نظر به این که هر حیوانی که ذبح شده، مسبوق به عدم تذکیه است، ممکن است استصحاب عدم تذکیه نیز در اینجا جاری گردد و لذا تعارض رخ می‌دهد. در اینجا باید قائل به دو فرض گردید:

اگر قائل به اماره بودن قاعده سوق باشیم - که نظر صحیح هم همین است - در این صورت این قاعده، بر هر اصلی از جمله استصحاب عدم تذکیه مقدم بوده و بر آن حاکم است.

اما چنانچه قاعده سوق را اصل بدانیم - که، البته اصل تنزیلی خواهد بود- در این صورت با استصحاب عدم تذکيه که آن هم اصل تنزیلی محسوب می‌شود، تعارض خواهد داشت و مقتضای تعارض دلیلین، تساقط و بی اعتبار شدن هر دو دلیل است. لیکن باید گفت در اینجا هم قاعده سوق مقدم بر استصحاب عدم تذکيه است. زیرا اگر قائل به این تقدم نباشیم، موردی برای اجرای این قاعده باقی نخواهد ماند؛ و لذا جعل قاعده سوق بیهوده و لغو خواهد بود.

چنانچه قاعده سوق با بینه عادلّه در تعارض قرار گیرد، مثلاً بینه عادلّه اقامه شود براین که گوشت و پوست غیر مذکی می‌باشد؛ اگر قاعده سوق را اصل - حتی اصل تنزیلی - بدانیم، بینه بر آن مقدم می‌شود، چرا که بینه اماره است و هر اماره ای در مقام تعارض مقدم بر اصل است.

اما اگر قاعده سوق را اماره بدانیم، اگرچه مقتضای تعارض دو اماره، تساقط است؛ ولیکن باز هم بینه برسوق مقدم خواهد بود زیرا:

الف- بینه از قویترین امارات است و در روایات، بینه میزان و معیار قضاوت شمرده می‌شود. حتی در مقابله با ید که از امارات قوی می‌باشد، بینه بر ید مقدم است. پس وقتی بینه بر ید مقدم است، بطریق اولی بر سوق مقدم خواهد بود.

ب- اگر به جهت تعارض سوق با بینه قائل به تساقط باشیم، در این حال مرجع ما در مقام عمل، اصل عملی است و اصل عملی که در این موارد جاری می‌شود، استصحاب عدم تذکيه است.

ج- عده ای که معتقد به سیره متدینین به عنوان یکی از ادله اثبات این قاعده می‌باشند، بیان می‌دارند که این سیره مسلماً در جایی که بینه عادلّه برعدم تذکيه وجود دارد، جاری نمی‌شود.

د- چنانچه معتقد به اماره بر اماره بودن قاعده سوق باشیم، وقتی بینه وجود دارد، قاعده سوق جریان نمی‌یابد تا بحث تعارض مطرح گردد، لذا مطابق بینه حکم می‌شود.

۴ - نتیجه گیری

بنا بر آنچه گفته شد، قاعده سوق المسلمین از جمله قواعد فقهیه است که بر این معناست که بازار مسلمین اماره ای است براین که حیوان موجود در آن بروفق روش شرعی مذکی شده است و تذکیه اش با جمیع شرایط معتبر حاصل گردیده است. مستندات این قاعده، که معمولاً در خلال مباحث مربوط به اعیان نجسه از آن یاد می‌شود، روایات، سیره متشرعه و اجماع می‌باشد که دو مورد اخیر به دلیل عدم حجیت و مدرکی بودن، فاقد اعتبار می‌باشند. بنابراین مستند قاعده، روایات رسیده از معصوم(ع) می‌باشد. در بحث از اماره یا اصل بودن «سوق المسلمین» مشخص گردید که اماره بودن آن واضح و متقن می‌باشد. در بحث رابطه قاعده مذکور با قاعده ید دو نظر مطرح گردید که نظر ارجح، «در طول بودن قاعده سوق المسلمین نسبت به قاعده ید» می‌باشد. لهذا بازار مسلمین اماره بر ید مسلم است و اماره بر اماره محسوب می‌گردد. در پایان نیز نسبت این قاعده با برخی دلایل اثباتی دیگر مطرح می‌گردد که در صورت تعارض میان آنها، قاعده مذکور چون اماره است بر هر اصلی از جمله استصحاب مقدم است و در صورت تعارض میان قاعده مذکور و بینه عادل، بینه مقدم خواهد بود.

۵- منابع و مآخذ

۱. حر عاملی، محمد ابن حسین ابن علی ابن محمد(۱۳۶۷ش). وسائل الشیعه. جلد ۱-۱۶-۱۸. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۲. الحکیم، محمدتقی(۱۹۶۳م). الاصول العامه للفقہ المقارن. الطبعة الاولى. بیروت: دارالاندلس.
۳. الخوئی، السید ابوالقاسم(۱۳۷۷ق). التنقیح فی شرح العروه الوثقی. جلد ۲۰۱. بیروت: دارالکتاب الاسلامی.
۴. الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم(۱۳۹۷ق). العروه الوثقی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵. طوسی، ابو جعفر محمد ابن الحسن(۱۲۷۱ق). المبسوط. (بی جا): چاپ سنگی.
۶. العبدان القطیفی، الشیخ محمد(۱۴۲۴ق). قاعده سوق المسلمین
۷. <http://www.obaidan.org/lectmain.html>
۸. القمی، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (بی تا). الخصال. تهران: انتشارات علمیه

اسلامیه.

۹. الکلیتی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۸۸ق). الاصول من الکافی. جلد چهارم.

تهران:

۱۰. لطفی، اسدا... (۱۳۸۱ش). قواعد فقه مدنی. تهران: دانشگاه بوعلی سینا و سازمان مطالعه و

تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

۱۱. المصطفوی، السید محمد کاظم (۱۴۱۲ق). القواعد. الطبعة الاولى. (بی جا): مؤسسه النشر الاسلامی

۱۲. موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن (بی تا). القواعد الفقهیه. چاپ اول. جلد چهارم. قم: دارالکتب

العلمیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی